

# دربارهٔ معانی القرآن

محمدباقر بهبودی

بهاءالدین خرمشاهی

«اشاره»

ترجمهٔ قرآن مجید یکی از کارهای پر مشقت مترجمان است. دانش و طرافت و دقت و ذوق درهم می‌آمیزد تا کاری به سترگی ترجمهٔ کلام وحی به دست آید. ترجمهٔ قرآن مجید، اثر استاد محمدباقر بهبودی، در مقایسه با دیگر ترجمه‌های قرآن مجید از ویژگیهای فراوانی برخوردار است. با این حال، جناب آقای بهاءالدین خرمشاهی طی نوشتاری که در ذیل می‌آید، یکصد صفحهٔ اول متن ترجمهٔ آقای بهبودی از قرآن مجید را مورد مطالعه و بررسی و نقد قرار داده‌اند. به گفتهٔ جناب آقای خرمشاهی، در این اثر، اشتباهات و ترک اولی‌هایی در حوزهٔ لفظ و معنا به چشم می‌خورد.

«کیان» امیدوار است با انتشار نقدهایی از این دست، دامنۀ تدقیقات و تبیحات دانش پژوهان علوم قرآنی گسترش یابد.

بمضی از مترجمان قرآن مجید برای نمایاندن دقت نظر خویش، در مقدمه یا مؤخره‌ای که بر ترجمهٔ خود نوشته‌اند، نکته‌های علمی یا ادبی طرح کرده‌اند. چنانکه شادروان ابوالقاسم پاینده در مقدمهٔ ترجمهٔ خود از جمله این نکته را مطرح کرده است که «جمله در آیهٔ معروف «حتی یلیح الجمیل فی سم الخیاط» (اعراف، ۴۰) به معنای شتر که مشهورترین معنای جمله است، نیست. بلکه طناب کشتی است (مقدمه، ص ۱۰) و البته در این خرق اجماع، از محققان و قرآن پژوهان قدیم و جدید و مسلمان و غیر مسلمان کسی با ایشان موافق نیست. با همچنین مترجم دیگر، آقای جلال‌الدین فارسی، در مقدمهٔ ترجمهٔ خود از قرآن مجید، نوشته است که اگر از دیرباز، از بیش از هزار سال پیش تاکنون مترجمان و مفسران فارسی نویس، «رب العالمین» را «پروردگار جهانیان» ترجمه کرده‌اند نادرست است، زیرا جهانیان، ترجمهٔ «العالمیون» است لذا در ترجمهٔ آیهٔ دوم سورهٔ حمد «رب العالمین» را «پروردگار عالمهای آفریدگان» آورده است، که این نظر هم بکلی نادرست است، و ما دلایل و شواهد خود را

در بیان اشتباه این برداشت و صحت ترجمهٔ قدیم هزار ساله، در نقد ترجمهٔ ایشان، آورده‌ایم. جناب آقای بهبودی که یکی از محقق‌ترین و اسلام شناس‌ترین مترجمان قرآن مجید است، نیز چند فقره از این گونه تحقیقات و تدقیقات در مقدمهٔ ترجمهٔ خود عرضه داشته است که برای نمونه به مهمترین آنها می‌پردازیم. در صفحهٔ «هفت» مقدمهٔ ترجمهٔ ایشان که معانی القرآن نام دارد چنین آمده است: «در مورد بی‌اطلاعی از تاریخ که مترجمین و مفسرین را به گمراهی کشانده است، باید متن این تفسیر و ترجمه را با سایر ترجمه‌ها برابر کنید و نکته‌ها را دریابید. در این مقدمه که کافی است چند نمونه را یاد کنیم... یک نمونه آیهٔ ۲۲ و ۲۳ از سورهٔ انبیاء است که می‌گوید: «...فسبحان رب العرش عما یصفون: لا یسئل عما یفعل و هم یسئلون». در این جا توجه نکرده‌اند که آیهٔ ۲۳ شرح آیهٔ ۲۲ است و می‌خواهد توضیح بدهد که مشرکین خدا را چگونه توصیف کرده‌اند. مشرکین معتقد بودند که «خدای جهان در رأس کابینه قرار دارد و جمعی از ارواح عالیه را به عنوان ارباب انواع، فرهوران،

امشاسپندان به خدائی انتخاب کرده است تا کار بندگانش را سامان بدهند. لذا خدای خدایان در برابر اعضاء کابینه مسئولیت ندارد، اما سایر خدایان که مأمورند و اعضاء کابینهٔ اویند در برابر او مسئولیت دارند قرآن مجید می‌خواهد این عقیدهٔ مشرکین را تخطئه کند. ولی مفسرین همین عقیدهٔ شرک را به خدا نسبت داده‌اند و سپس به توجیه آن پرداخته‌اند.» (مقدمه، ص هفت).

نمی‌توان باور کرد که این برداشت نوشتهٔ کسی است که عمری در تحقیق و تتبع و تصحیح متون اسلامی از فقه و حدیث و کلام گذرانده است. بر خلاف ادعای ایشان آیهٔ ۲۳، شرح و تفسیر آیهٔ ۲۲ نیست و معنای درست آیه همان است که تقریباً تمامی مفسران عالم اسلام، از هر مذهبی که باشند، مخصوصاً اشاعره، درست فهمیده‌اند. ترجمهٔ ساده و سراسر است آیهٔ ۲۳ از این قرار است: «در آنچه خداوند می‌کند [= در افعال الهی] باز خواست روا نیست، و آنان [انسانها] هستند که بازخواست می‌شوند.» کسانی که حتی اطلاعات اجمالی در علم کلام اسلامی و تاریخ اندیشه‌های کلامی دارند،

می‌دانند که این آیه اساس کلام اشعری را که از قرن چهارم تاکنون مذهب کلامی رسمی اهل سنت شمرده می‌شود، تشکیل می‌دهد. و بسیار بعید و بلکه عملاً جزو محالات است که صدها و هزاران متکلم و صدها هزار معتقد و مؤمن کلام اشعری، این آیه فصیح و صریح را نادرست فهمیده باشند. معمولاً اثبات بلیهات، به آسانی انکار آنها نیست. اما از باب تقرب به ذهن خوانندگان توضیحی در این باب معروض می‌دارم.

معتزله و شیعه معتقدند که خداوند مرتکب قبیاح نمی‌شود، و افعال او همه بر وفق حکمت و مصالح است (اعم از اینکه آن مصالح و حکمتها بر انسانها آشکار باشد یا نباشد). قاضی عبدالجبار همدانی (متوفی ۴۱۵ ق) یکی از برجسته‌ترین سخنگویان معتزله می‌نویسد: «عدل این است که تمامی افعال الهی نیک است و او کار ناشایست نمی‌کند و از آنچه بر او واجب است تن نمی‌زند...» (شرح الاصول الخمسة، ص ۱۳۳) اکثریت معتزله در این قول با اشاعره متفقند که خداوند قادر بر قبیاح است، ولی فرشتگان با اشاعره این است که می‌گویند خداوند چنین قدرتی را به فعل در نمی‌آورد. اشاعره پیروان ابوالحسن اشعری (۲۶۰-۳۲۴ ق) - که استناد کنندگان اصلی به آیه ۲۳ سوره انبیا هستند - خداوند را فعال مایه‌شاه و مایرید (هود، ۱۱۰۷ بروج، ۱۶) می‌دانند که چون همه ماسوا ملک اوست، تصرف او به هر نحو که باشد شایسته و عادلانه است. فعل خداوند ملاک و معیار عدل است، نه عدل بشری معیار و ملاک عمل او. لذا بر خلاف معتزله و شیعه، برای صفت عدل الهی اهمیت خاصی قائل نیستند و آن را جزو اصول دین و مذهب نمی‌دانند. همچنین افعال او را معلل به غرض و غایت نمی‌شمارند (تلخیص المحصل، ص ۳۲۳). لطف و صلاح و اصلاح و اصولاً هیچ چیزی را بر خداوند واجب نمی‌دانند (پیشین، ص ۳۴۲ نیز به الاقتصاد فی الاعتقاد اثر غزالی، متکلم بزرگ اشعری، ص ۱۶۸). در چنین زمینه و با چنین معتقداتی است که اشاعره می‌گویند چون هر چه خدا کند خیر است، پس در کار و بار او چون و چرا نیست. و هرگز در مسأله وجود انواع شرور و رنجها هم خداوند را سؤال و استیضاح نمی‌توان کرد. یعنی خداوند بر خلاف انسانها، نه مسئول است و نه مکلف. خوانندگان عزیز توجه دارند که ما نمی‌گوییم اشاعره هر چه بگویند درست است، بلکه می‌گوییم اشاعره از جمله چنین می‌گویند و شمای از اصول و مبانی معتقدات آنان را نقل کردیم و برای آنچه گفتیم دلیل و شاهد هم داریم. دلیل قرآنی این است که خداوند مجرم‌ان را مسئول و جوابگوی اعمال خود می‌شمارد و بارها به تهلیل و شدت بیان می‌فرماید که از کارهای آنان پرسش خواهد شد. حتی می‌فرماید که از پیامبران هم پرس و جو و استیضاح خواهد شد: «فلنستلن اللین ارسل الیهم و لنستلن المرسلین» (اعراف، ۶) همچنین: «لنستلن الصادقین عن صفتهم...» (احزاب، ۸) همچنین: «واذا المؤودة سئلت بای ذنب قتلت» (تکویر، ۸ - ۹) همچنین: «تالله لنستلن عما کتمت نفرون» (نحل، ۱۵۶ و ۹۳) همچنین «ارجموا الی ما اترفتم فیه و

مساکنکم لعلکم تستلثون» (سبا، ۲۵) همچنین «و قروهم انهم مسئولون» (صافات، ۲۴) در اینجا باید دفع دخل مقدر کرد. در بعضی از آیات قرآن بالصراحه می‌فرماید که از مجرم‌ان سؤال نمی‌شود (از جمله بقره، ۱۱۹، ۱۳۴، قصص، ۱۷۸، الرحمن، ۳۹) و بین این دو مسأله تعارض و تناقض نیست، زیرا از آنجا که احوال جهانیان و مجرم‌ان، در علم الهی و هنگام حساب بر خداوند مکشوف است، و نیز فرشتگان کرام الکتابین هیچ صغیره و کبیره‌ای را در نامه اعمال انسان فرو گذار نکرده‌اند، لذا به این معناست که نیازی به پرس و جو و بازجویی از مجرم‌ان نیست. پس حق تعالی، بر خلاف انسانهای مسئول و مکلف، هرگز در معرض سؤال و جواب نمی‌آید و استیضاح نمی‌گردد. آیه هم به صراحت همین را می‌گوید.

گذشته از قرآن، چنانکه خود آقای بهبودی هم اذعان کرده است، و خود به اهمیت و عمق آن اذعان توجه نکرده است، همه مفسران هم از هر مکتب و پیرو هر مشربی که باشند از صدر اول اسلام و عصر نزول وحی تا به امروز آیه را به همین نحو فهمیده‌اند.

شیعه و معتزله و اشاعره در مسأله اراده و افعال الهی هر اختلاف نظری که داشته باشند، در این نکته متفق القولند که خداوند چه قدرت بر انجام قبیاح داشته باشد، چه نداشته باشد، مرتکب قبیاح (از جمله ظلم و غیره) نمی‌شود، لذا سؤال، و نهایتاً استیضاح از او، معنی و فایده ندارد. یعنی قوه مقته و مجریه‌ای فراتر از خداوند وجود ندارد تا از او بازخواست کند. نباید منکر فهم عرفی شد. اگر کسی به ما بگوید که معصومان علیهم السلام، در معرض سؤال و جواب [= بازخواست و استیضاح] قرار دارند، عاطفه دینی ما جریحه دار می‌گردد، آن وقت چگونه می‌توانیم به آسانی بپذیریم که خداوند در معرض چون و چرا و سؤال و جواب است، و وقتی هم که این توهم را آیه‌ای به آن صراحت، بدون هیچ پیچ معنایی یا لفظی، دفع می‌کند، متوجه حاق واقع نمی‌شویم و از «کابینه و فروهران و خدای خدایان» و تشبیهات بی‌مورد و بی‌جای دیگر استفاده می‌کنیم، و به صرافت نمی‌افتیم که به سراغ تفسیر کبیر فخر رازی - که از بزرگان اشاعره است - برویم و از ذیل آیه مورد بحث، متین‌ترین و موجه‌ترین دلایل را در باره اینکه چرا خداوند «لایستل عما یفعل» است، بیابیم.

بسیار قابل توجه است که حضرت زین العابدین، امام سجاد ع در دعای اول صیحه همین آیه مورد بحث را، درست به همین معنایی که ما از آن می‌فهمیم به کار برده است: «... لیجزی اللین اسأؤ بما عملوا و یجزی اللین احسنوا بالحسنی عدلاً منه تقدست اسماؤه و تظاهرت آلاؤه لا یستل عما یفعل و هم یستلثون...» (تا بدکاران را به کیفر عمل خویش برساند و نیکوکاران را به پاداش کردار نیک خویش، و این خود عین عدالت اوست. منز و پاک است نامهای او و ناگسستی است نعمتهای او. کس را نرسد که او را در برابر اعمالش بازخواست کند و اوست که همگان را به بازخواست کشد...»، (صحیفة سجاحه ترجمه

عبدالمحمد آیتی، نیایش یکم).

سید مرتضی علم الهدی (متوفی ۳۳۶ ق) که از بزرگترین متکلمان و قرآن پژوهان شیعه امامیه است در اهالی خود در توضیح این آیه می‌نویسد: «مرادش این است که چون افعال او [خداوند]، همه نیکوست، جایز نیست که از آنها پرسیده و بازخواست شود. هر چند که از افعال بندگان بازخواست می‌شود، زیرا آنان هم کار نیک می‌کنند و هم کار بد.» (اهالی المرتضی تحفیه محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱، ص ۳۹۴).

مفسران فریقین هم آیه را همین گونه که مورد نظر ماست، معنی و شرح کرده‌اند که این نکته مورد قبول آقای بهبودی است لذا استناد و استشهاد دیگر ضرورت ندارد.

اینکه به متن ترجمه آقای بهبودی از قرآن مجید می‌پردازیم و به اشتباهات و ترک اولی‌های مهم از لفظی و معنوی اشاره می‌کنیم: مثلاً یعنی محدوده نقد صد صفحه‌ای از این اثر است.

۱) بوم اللین (سوره حمد، ۴) «روز قانون» ترجمه شده است. اجماع مفسران و مترجمان بر این است که بوم اللین یعنی روز جزا. زیرا دنیا و زندگی دنیوی و نشأه اینهمانی هم روز قانون و شرع و شریعت و تکلیف است، اما آخرت فقط روز جزاست.

۲) او کصیب (بقره، ۱۹) به صورت «با حکایت آن ابری سنگین...» ترجمه شده است. همه مفسران بر آنند که چون طرف تشبیه منافقان است، لذا باید «گرفتاران در بارانی سنگین» ترجمه شود.

۳) آیه ۲۹ سوره بقره «واللذی خلق لکم ما فی الارض جمیعاً ثم استوی الی السماء فسوئهن سب سماء و هو بکل شیء علیم.» چنین ترجمه شده است: «او همان خدایی است که نعمتهای زمین را برای مهمانی شما مردم آفرید، سپس به سوی آسمان پر کشید و رازهای آسمانی را در قالب هفت پیکر آسمانی پیراست. او به سر هر خواستهای داناست.» در آیه سخن از «مهمانی» و «رازهای آسمانی» نیست. چون ترجمه جناب بهبودی همراه با تفسیر است آن را به حساب تفسیر می‌گذاریم. اما عبارت «سپس به سوی آسمان پر کشید» را که فاعل آن قهراً خداوند است، به چه حمل کنیم؟

۴) عبارت قرآنی «فتاب علیه انه هوالشواب الرحیم» (بقره، ۳۷) چنین ترجمه شده است: «و خدا با آدم آشتی کرد. خدا اهل آشتی و مهربانی است.» ایرادش این است که آشتی کلمه‌ای عاطفی و غیر جدی است، و نمی‌توان آن را در باره خداوند به کار برد.

۵) عبارت قرآنی «واذ واعظنا موسی اریعین لیلته...» (بقره، ۵۱) چنین ترجمه شده است: «و خاطر نشان سازید که چهل شب با موسی امشب و فردا کردیم... امشب و فردا کردیم عبارت سخیف و ریکی است.

۶) عبارت قرآنی «فتو بوا الی بارئکم» (بقره، ۵۴)، چنین ترجمه شده است: «اینکه به سوی آن خدایی که پیکر و اندام شما را پیراست، دست آشتی دراز نماید.» عبارت سست است.

۷) عبارت قرآنی «و ما ظلمونا و لکن کانو انفسهم یظلمون»، چنین ترجمه شده است: «آنان با نافرمانی خود ما را سیاه نکردند، بلکه خود را سیاه کردند.» که تعبیری بی‌ابنه است. همین تعبیر بی‌معنای سیاه کردن در جاهای دیگر از جمله ترجمه آیه ۲۷۲ سوره بقره، و ترجمه آیه ۱۱۷ سوره آل عمران هم به کار رفته است. وقتی در ص ۴۶ همین متن در ترجمه آیه ۲۷۹ سوره بقره می‌خوانیم: «نه شما بدهکاران را سیاه کنید و نه آنان شما را سیاه نمایند» دیگر کاری نداریم که نص قرآنی‌اش چیست، هر چه باشد، این ترجمه نادرست است.

۸) در ص ۹، در ترجمه آیه ۶۳ سوره بقره، عبارت یهودان جهود به کار رفته است. ۹) در ترجمه و تفسیر آیه ۷۳ سوره آل عمران آمده است: «از این رو گفتیم: یکی از رگهای گردن گاو را به رگهای قلب مقتولان پیوند بزیند تا لفظاتی زنده شود و قاتل را معرفی نماید.» (ص ۱۰). بعید است در هیچ منبئی حتی در منابع اسرائیلات، تعبیر پیوند رگ قلب به کار رفته باشد.

۱۰) در ترجمه و تفسیر آیه ۷۵ سوره بقره آمده است: «ای مؤمنان، آیا طمع بستاید که این یهودان - با این خلق و خوی خبیث - تسلیم شوند و ایمان بیاورند.» (ص ۱۰) فحش دادن به به یهودیان در ترجمه یا تفسیر آیه چه ضرورتی دارد؟

۱۱) شبیه به تعبیر حشو آمیز یهودان جهود، که اشاره شد، عبارت «دوزخ آتشین» هم در ص ۱۱ دیده می‌شود.

۱۲) مترجم در ترجمه «فضل» [= فضل الهی] عبارت «ما زاد رحمت» را آورده است. از جمله ترجمه آیه ۹۰ سوره بقره، ترجمه آیه ۱۷۲ سوره آل عمران، و در ترجمه آیه ۵۴ سوره نسا، عبارت «رحمت مازاده» را به کار برده است. رحمت الهی بی‌متهاست. دیگر مازاد و غیره ندارد. معلوم نیست مراد ایشان از این تعبیر چیست؟

۱۳) عبارت قرآنی «فیاؤو بغضب» علی غضب» (بقره، ۹۰) که ترجمه آن به تقریب چنین است: «سزاوار خشم اندر خشم [الهی] شدند.» چنین ترجمه شده است: «با این خود خواهی خشم خدا را با خشمی دوباره در بستر خود گسترند.» (ص ۱۲). البته باز یادآور می‌شویم که ترجمه ایشان تفسیر آمیز است، ابراد، همواره به علم مطابقت با نص آیه نیست، بلکه نادرستی و نایبجایی همان عبارت اضافه است.

۱۴) در ترجمه آیه ۹۷ سوره بقره که فقط نام «جبرئیل» به کار رفته است، در ترجمه تفسیر آمیز خود آورده‌اند: «جبرئیل همان نیروی عظیم الهی است که ... تا آنجا که بنده می‌داند و در مقاله جبرئیل برای «دایم المعارف تشیع نوشته‌ام»، جبرئیل از ملائکه مقرب و بزرگ الهی است و دارای هویت و شخصیت است، و هرگز هیچ کسی از مسلمانان، جز تاحدودی سر سید احمد خان هندی که اطلاعات اسلامی‌اش تکافو نمی‌کرد، جبرئیل را «نیرو» ولو نیروی الهی» نخوانده است. بر مترجم است که دلایل و مستندات خود را برای کاربرد این تعبیر ارائه کند.

۱۵) عبارت و تعبیرات سست و سخیف و

عامیانه در این ترجمه بسیار است که استقصای تام آنها میسر نیست. به بعضی اشاره می‌کنیم: «مشرکین به زندگی دنیا چسبیدند» (ص ۱۳)، «یهودان همواره با پیامبران خدا رود و دشمن شدند» (ص ۱۴)، «سز پادشاهی و رمز حشمت سلیمان از همین منته‌ها بوده است» (ص ۱۴)، «نه آنکه دست به جادو و جینی بزیند» (ص ۱۴).

۱۶) عبارت قرآنی «و ما تقدموا لانفسکم من خیر تجده عندالله» (بقره، ۱۱۰)، چنین ترجمه شده است: «شما هر میلی را که برای توشه آخرت تقبیم کنید، روز رستاخیز در پیشگاه خداوند رحمان حاضر و محفوظ می‌یابید» درست است که خیر به معنای مال هم هست، اما اعم از آن و به معنای خیر (مطلق نیکوکاری) است. «تقدموا» از تقبیم است، ولی نه تقبیم فارسی که به معنای تسلیم و عرضه داشتن است، بلکه به معنای از پیش فرستادن است. «تجدوه عندالله» هم نه به این معنی است که عین آن را چنانکه گویی در فلکی محفوظ باشد، باز می‌یابید، بلکه جزای آن را از خداوند می‌بینید. واقعاً ترجمه یک عبارت ساده قرآنی دست کم سه اشکال و اشتباه دارد، تا چه رسد به آیات علمی و دشوارتر.

۱۷) در ترجمه آیه ۱۱۴ سوره بقره، باز هم دشنامی بیجا و بی‌جهت به یهودیان داده است. یعنی عبارت «و چون سگان برانند» (ص ۱۶) که افزوده مترجم یا مفسر است.

۱۸) در ترجمه آیه ۱۲۷ سوره بقره آمده است: «ابراهیم با کمک اسماعیل دیوار کعبه را بر روی پی‌های جوشیده از سنگ بالا بردند.» در اینجا به نظرم اغلب خوانندگان هم مثل راقم این سطور نمی‌دانند مراد از «پی‌های جوشیده از سنگ» چیست. ۱۹) عبارت قرآنی «ما تعبدون من بعدی» (بقره، ۱۳۳) که سؤال حضرت یعقوب از فرزندانش هست، چنین ترجمه شده است: «بعد از من کدامین خدا را می‌پرستید؟» که موهم تمدد خدایان است. حال آنکه یعقوب به سادگی و درستی پرسیده است: «بعد از من چه می‌پرستید؟»

۲۰) عبارت قرآنی: «ولئن اتیمت اهوانهم من بعد ما جاءک حکمک من العلم انک اذا لمن الظالمین» (بقره، ۱۲۵) چنین ترجمه شده است: «یهود و نصاری نیز هر یک فلسفه‌ای دارند که هیچ یک تابع دیگری نخواهد گشت» «به یقین اگر تو از افکار فلسفی آنان متابعت نمایی آنهم بعد از علم و دانشی که تو را به دست آمده است، حتماً از سیه‌کاران جهان خواهی بود.» (ص ۲۱) نص قرآنی «اهواء» است و ترجمه آن به «افکار فلسفی» نادرست است، زیرا معنایش این است که از افکار غیر فلسفی آنان از جمله از هوی و هوسهایشان می‌توان پیروی کرد.

۲۱) در ترجمه آیه ۱۵۵ سوره بقره عبارت «و نقص ... من الشمرات»، «آفات سردرختی و پادریختی» ترجمه شده است. حال آنکه اگر به کتب تفسیر و لغت مراجعه کنند درمی‌یابند که ثمرات فقط به محصولات خاصی از محصولات کشاورزی گفته

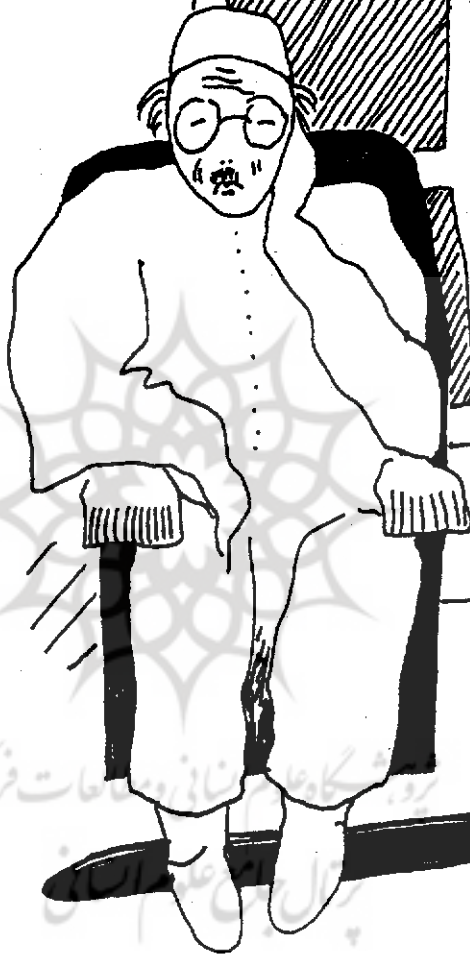
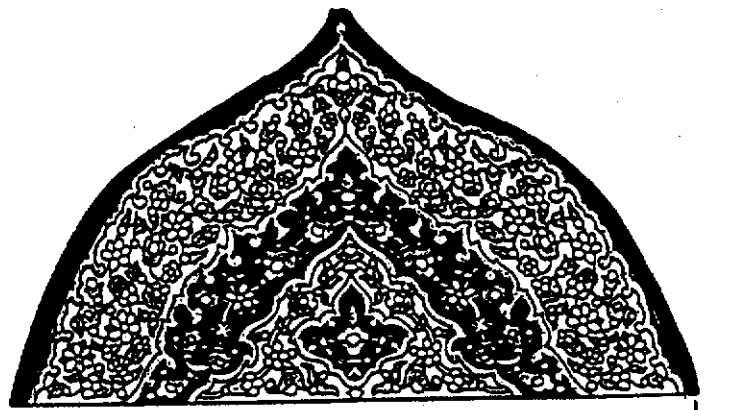
نمی‌شود، بلکه به معنای مطلق محصول و فراورد و دستاورد مالی است.

۲۲) «اختلاف الیل و النهار» (بقره، ۱۶۴) به «پیدایش شب و روز» (ص ۲۶) ترجمه شده است. اختلاف که در جای دیگر قرآن خلفه هم به کار رفته است (فرقان، ۶۲) یعنی دنبال همنیگر آمدن شب و روز

۲۳) «لحم الخنزیر» را در ترجمه آیه ۱۷۳ سوره بقره، (ص ۲۴)، به «گوشت خوکهای گردن گراز چشم تنگ» و در ترجمه آیه سوم سوره مائده، (ص ۱۰۵) به «گوشت هر خنزیری که گردنش نچرخد و چشم او کوچک و کج باشد» در آورده است. خواننده حیران و بدگمان می‌شود که نکند انواعی از خوک باشد که گردن گراز یا چشم تنگ نباشد، یا گردنش بچرخد و چشمش به جای آنکه کوچک و کج باشد، درست و راست باشد، در این صورت آیا گوشت چنین خوکی حلال است؟ پس افزودن این فیده‌ها - که اشکالاتش بیش از این است که اشاره شد - نه فقط مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه اضافه می‌کند.

۲۴) در ترجمه آیه مشهور «و لکم فی القصاص حیوة یا اولی الالباب لعلکم تتقون» (بقره، ۱۷۹) آورده است: «ای صاحبان سفر و خورد. رعایت قصاص و برابری در خونخواهی مایه زندگی و حیات است که کمتر به جان قاتل دست یابید و به خونبها راضی شوید.» به نظر راقم این سطور این ترجمه مخصوصاً ذیل آن که می‌گوید «که کمتر به





میبدی می‌نویسد: «تفسیر ابن‌مصطفی من عدی [بن] حاتم [پسر حاتم معروف] را در آموخت. [که چنین و چنان نماز بخوان و چنین و چنان روزه بگیر] عدی حاتم گفت: چون این از مصطفی آید بشنیدم، فراز گرفتم یک رشته سپید و دیگری سیاه و به وقت صبح در آن می‌نگرستم و هیچ بر من روشن نمی‌شد. آنکه با رسول بگفت که من چه کردم. رسول بختلید گفت یا ابن حاتم آنکه لعرض قفا ای پسر حاتم آن رشته سپید و سیاه مثلی است تاریکی شب و روشنائی روز را. نبینی که در عقب گفت: «من الفجر»، فجر نامی است اول بامداد را که نفس صبح بشکافتد از شب... کشف الاسرار، ۵۰۵/۱

همچنین - تفسیر ابوالفتح (۲۷) چنانکه اشاره شد کلمات و تعبیرات ست در این ترجمه بسیار است و بعضی از آنها را نقل کردیم و تمامی آن را نمی‌توان در یک مقاله گنجاند، اما نمونه‌هایی می‌توان ارائه داد. کلمه «دستاورده» که گویی بیش از هزار مرتبه در این ترجمه به کار رفته است، کلمه بدی نیست اما تمبیراتی چون «با هم درگیر شدن» (ص ۴۱) و «به جان هم افتادن» (۲ بار، ص ۴۱) و «سیاه کردن» (جز آنچه گفته شد نیز - ص ۴۵) در این ترجمه بسیار است. نیز کلمه «هواره» به جای آواره همچنین «دادو هواره» (از جمله - ص ۴۲، ۴۳، ۱۰۱).

(۲۸) مترجم در آیه معروف و معرکه آراه «و ما یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم یقولون آما بنا به کل من عند ربنا...» قائل به وقف بعد از کلمه «الله» است. با این قرائت تأویل قرآن مجید را فقط خداوند می‌داند. حال آنکه کراراً از ائمه اطهار نقل و روایت شده است که فرموده‌اند: «نحن الراسخون فی العلم و نحن نعلم تأویله». (ما راسخان در علمیم و تأویل آن را می‌دانیم) که در کافی و تفسیر عیاشی نقل شده است. علاوه بر ائمه اطهار و تقریباً قاطبه بزرگان و مفسران شیعه، بعضی از بزرگان اهل سنت از جمله مجاهد، نحاس (نحوی)، عکبری (نحوی) زمخشری، ابن فورک، بیضاوی، ابوالسعود عمادی، آلوسی، محمود صافی (نحوی معاصر) هم مانند شیعه قائل به قرائت «عطف» یعنی عطف کردن «والراسخون فی العلم» به «الله» هستند.

(۲۹) در ترجمه آیات ۱۳ و ۱۴ سوره آل عمران آورده است: «بی‌شک در این پیکار حق و باطل، برای صاحبان بینش و معرفت پی‌عبرت است. شهرتها و هوسرانیها در چشم انداز مردمان جاذبه‌های دارد به سوی زنان و فرزندان...» پی‌عبرت تعبیر جدیدی است. شاید مراد ایشان آینه عورت یا مایه عورت باشد. همچنین «جاذبه‌های دارد به سوی زنان و فرزندان» تعبیر نادرستی است. (۳۰) در ترجمه و تفسیر آیه ۲۱ سوره آل عمران

شماره ۲۶) به آن می‌پردازیم. (۲۶) در ترجمه «و کلوا واشربوا حتی یتبین لکم الخیط الا بیض من الخیط الاسود من الفجر ثم اتموا الصیام الی الیل...» (بقره، ۱۸۷) آورده است: «به شبهای روزه داری می‌توانید بخورید و بیاشامید تا آن لحظه‌ای که نخ سفید در اثر روشنائی نور فجر از نخ سیاه ممتاز شود و از آن لحظه به بعد روزه خود را آغاز کنید و تا شب ادامه دهید.» اشتباه این ترجمه این است که به جای آنکه به آشکار شدن رشته سپید سیه از رشته سیاه یعنی دمیدن فجر اشاره کند، «به ممتاز شدن نخ سفید در اثر روشنائی نور فجر از نخ سیاه» اشاره کرده است که یک اشتباه مشهور و قلبی در فهم این آیه است و با آنکه بنا را بر اختصار گذارده‌ایم، خوب است محض تنوع و تغییر ذائقه هم که شده آن را مبسوط تر بیان کنیم.

جان قاتل دست یابید و به خوبها راضی شوید.» بکلی خلاف مقصود شارع است. اگر چنین بود می‌فرمود، در عدم قصاص، یا در اخذ دیه برای شما حیات است. (۲۵) در توضیح و تفسیر آیه ۱۸۳ سوره بقره: «کتب علیکم الصیام» آورده است: می‌یابد به هنگام غروب و قبل از خواب شبانه یک وعده غذا تناول کنید و بعد از خواب شبانه تا غروب روز دیگر از خوردن و آشامیدن خویشتن‌داری کنید.» (ص ۲۶). پس این سحوری که مردم مسلمان بعد از خواب شبانه و قبل از دمیدن فجر، در لیالی رمضان و غیر از آن، می‌خورند، درست نیست؟ اگر رسم سحری یا سحوری خوردن فقط یک رسم مردمی و اجتماعی بود جای تردید بود. حال آنکه این رسم ریشه و دستور صریح قرآنی دارد که در فقرة بعد (پادداشت

آورده‌اند: «و مانند بنی نضیر یا صحنه سازی و توطئه، پیامبران خدا را به قتل می‌رسانند» (ص ۵۱). خوب بود برای تمییم فایده مرقوم می‌داشتند که بنی نضیر کدام پیامبران خدا را به قتل رسانده‌اند؟ اگر مرادشان این است که بنی نضیر از زاده ذریه همان بنی اسرائیل هستند که پیامبران خدا را کشته بودند، این چه تفسیری است که خود بیشتر از متن به تفسیر احتیاج دارد؟

(۳۱) مترجم در ترجمه «فبشرهم بعذاب الیم» (آل عمران، ۲۱) گفتار دام غلط مشهور شده است و تصور کرده است که بشارت و تبشیر همه جا به معنای مزه دادن و بشارت است و آورده است: «همه آنان را به این خبر مسرت بخش نوید و بشارت ده که عذاب درد ناکی برای آنان مهیا است.» و مانند همه کسانی که این عبارت قرآنی را غلط ترجمه کرده‌اند، از خود نمی‌پرسد که «عذاب الیم» که بشارت ندارد و خبر مسرت بخش نیست. راقم این سطور با دلایل و مدارک متقن برای نخستین بار اثبات کرده است که بشارت و تبشیر دو معنی دارد. نخست که معروف است و کار برد مثبت آن است، یعنی نوید و مژده دادن. دوم در موردی که به کافران و منافقان خبر از عذاب الیم می‌دهد، یا به عرب جاهلی خبر می‌دهند که همسرت دختر زاده است (نحل، ۵۸) مراد از آن صرفاً خبر دادن و آگاهانیدن است، نه مژده و نوید دادن. این غلط بیش از هزار سال در تاریخ تفسیر و ترجمه قرآن مجید سابقه دارد. (کسانی که خواهان تفصیل بیشتری هستند به مقاله «فهم قرآن با قرآن» [القرآن مفسر بعضه بعضاً] نوشته راقم این سطور، در مجله ترجم، ویژه ترجمه قرآن، به کوشش علی خزاعی فر، مشهد، ۱۳۷۲).

(۳۲) سزاوار بود، و انتظار می‌رود که مترجم محترم که حدیث شناس است و عمری در احادیث و اخبار تبیع و تحقیق کرده است، در تفسیر آیه «و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله» (بقره، ۲۰۷) هماهنگ با مفسران شیعه (قمی، شیخ طوسی، طبرسی ابوالفوح) و از اهل سنت همصد با میبیدی و امام فخر رازی، اشاره‌ای ولو در حد دو سه کلمه، می‌کرد که این آیه در حق حضرت امیرالمؤمنین علیؑ و دربارهٔ لیل‌اللبیت، نازل شده است.

(۳۳) همچنین در آیه مباهله (آیه ۶۱ سوره آل عمران) «انفسنا» را اگر هم به «ما خودمان» ترجمه می‌کرد، لااقل همصد با مفسران اهل سنت (میبیدی، زمخشری، نیشابوری، فخر رازی، قرطبی، بیضاوی و دیگران) توضیح می‌داد که مراد از «انفسنا» [= پسران] حسن و حسین علیهما السلام، و مراد از «نساءنا» [= زنان] فاطمه زهرا علیها السلام، و مراد از «انفسنا» [= خویشان نزدیک خود] حضرت علیؑ بوده است. یعنی چهار تنی که همراه با خود حضرت رسول ص پنج تن آل عبا یا اهل کسا را

تشکیل می‌دهند، و جز این آیه که علوشان ایشان را نشان می‌دهد، به تصریح زمخشری و فخر رازی - که هر دو از بزرگان اهل سنت هستند - آیه تطهیر (احزاب، ۳۳) نیز به دنبال آن، در گرامی‌داشت و پاک‌شماری آنان نازل شده است.

(۳۴) آیه «و اما الذین ابیضت وجوههم ففی رحمة الله هم فیها خالدون» (آل عمران، ۱۰۷) چنین ترجمه شده است: «و آنان که رو سفیند در رحمت خدا جای دارند» حال آنکه از خود نرسیده‌اند که چگونه می‌توان «در رحمت خدا جای داشت»؟ و کافی بود به قرینهٔ قبضهٔ آیه که «و جاودانه در آن می‌مانند» در یابند که مراد از رحمت خدا، بهشت است که یا باید در متن ترجمه می‌آمد، یا لااقل در داخل قلاب به این صورت «و آنان که رو سفیند در رحمت خدا [= بهشت] جای دارند و جاودانه در آن می‌مانند.»

(۳۵) آیه «ام حسبم ان تدخلوا الجنة ولما یعلم الله الذین جاهدوا منکم و یملم الصابین» (آل عمران، ۶۶) چنین ترجمه شده است: «شما تصور کرده‌اید که اینک سند بهشت را در دست دارید و فردا به بوستانهای ویژه خود وارد می‌شوید، پیش از آنکه خداوند جهان در پیکاری خونین مجاهدان شما را بشناسد.» از اشکالات خود و ریز گذشته، اشکال اصلی این ترجمه در «بشناسد» است که باید بشناسند یا معلوم بداد ترجمه می‌شد، زیرا خداوند پیش از امتحان هم به مجاهد و غیر مجاهد و مؤمن و منافق علم دارد. (کسانی که خواهان تفصیل بیشتری هستند به نقد راقم این سطور بر ترجمه آقای عبدالمحمد آیتی، در کتاب میو بی سلوک مراجعه فرمایند).

(۳۶) در ترجمه آیه ۱۸۰ سوره آل عمران، عبارتی تفسیری و نه ترجمه‌ای آمده است از این قرار: «خدایی که می‌فرماید به من فرض بدهید و بندگان فقیر مرا به نواختن بنوازند گدا نیست» که بسیار بیجا و فاقد ادب شرعی است.

(۳۷) نظیر مورد بالا (پادداشت شماره ۳۶) باز هم سلب و تنزیهی به میان آمده است که نامحترمانه و حیرت‌آور است. در ترجمه و تفسیر آیه ۱۹۱ سوره آل عمران، خطاب به خداوند آمده است: «تو از بازی و سرگرمی و توپ بازی منز و برکناری.» (ص ۷۴) ممکن است خوانندگان یا مترجم بفرومایند که بنده با نقل کوتاه، باعث ضایع شدن معانی مورد نظر مترجم شده‌ام. لذ این بخش را مفضل تر نقل می‌کنم. خواهید دید که آن عبارت همچنان بی‌معنی و بیجاست: «ای پروردگار ما. تو این آسمانهای افزاشته چرخان و این زمین گسترده بیجان را ببوده و باطل نیافریدی. تو از بازی و سرگرمی و توپ بازی منز و برکناری. ما پلیرتیم که دعوت مؤمنان به بهشت و تسهیل کافران به آتش دوزخ پوچ و

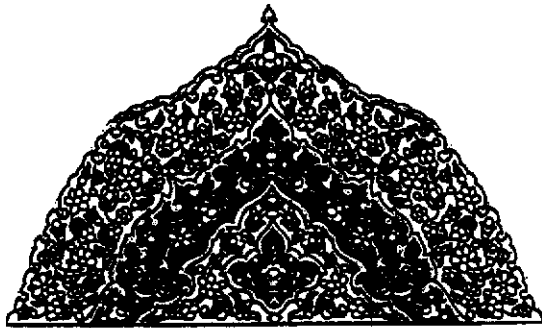
سرسری نیست.» اینها هم‌ماش ترجمه و تفسیر «رنا ما خلقت هذا باطلاً» است. آری از این گونه قلم گردانها و انشا نویسیهای فاقد معنای محصل در این ترجمه تفسیر آمیز، نظیر ترجمه تفسیر آمیز مرحوم الهی قمشای بسیار است.

(۳۸) در ترجمه عبارت قرآنی «و توفناً مع الابرار» (آل عمران، ۱۹۳) آورده است: «و جان ما را با نیکان بندگانت دریافت کن.» مراد این نیست که ما را همزمان و در کنار نیکان بمران، این است که ما را ابتدا نیک بگردان (به طوری که در عداد نیکان و در زمره آنان باشیم)، سپس بمران. خلاصه آنکه ما را در زمره نیکان بمران.

(۳۹) در این ترجمه نام سوره‌ها نیز عجیب و غریب است، چنانکه در برابر «سورة النساء» آورده است: «خانمها- پشرت. ساختاری جامعه.» یا در برابر «سورة المائدة» آورده است: «میزناهار - حلال و حرام. تمهدات الهی. کیفر جانی. رهبری جامعه.» یا در برابر «سورة الانعام» آورده است: «دامها- گزارشی از بافته‌های شرک. درسی از توحید.» یا در برابر «سورة الاعراف» آورده است: تیفنهای اعراف - احیای نسل جدید.

(۴۰) آیه: «و اذا حضر القسمة اولوا القربی و الیتام و المساکین فارزوه من و قولوا لهم قولاً معروفاً.» (نساء، ۸)، چنین ترجمه شده است: «و هرگاه خویشان آن مرحوم و ایتامی که در کفالت او به سر می‌برده‌اند و کارگران کارگاه و مزرعه و کارخانه آن مرحوم بر سر قسمت حاضر شوند، آنان را از میراث مرحوم اربابشان روزی بدهید و با پاسخی شایسته و معقول برگردانید.» «اذا حضر القسمة» یعنی چون اینان، بر سر یا هنگام تقسیم ارث حضور یافتند. لزومی ندارد که از کارگاه و کارخانه و مزرعه سخن گفته شود. ممکن است یک متوفی تاجر فرش و بدون کارگاه و کارخانه یا دلال ارز باشد. این چنین تعین مصداقها که مفید یا مهم حصر هم هست، به جای روشنگری، غلط انداز است.

(۴۱) در ترجمه آیه واللّاتی یأتین الفاحشة من نساءکم... و «والذات یأتینها منکم...» (آیات ۱۵، ۱۶ سوره نساء) به ترتیب آورده است: «خانمهایی که به خلوت می‌روند و با هم مرتکب فحشاً و همخوابگی می‌شوند، چهارتن از مردان خود را بر آنان گواه بگیرد» مترجم آیه را به جای آنکه دربارهٔ زنا بداند دربارهٔ مساحفه (همجنس گرایی زنان) گرفته است و در ترجمه آیه بعدی «و ان دو تن از مردان خود را که با رفتن به خلوت مرتکب فحشاً و همخوابگی شوند، بعد از گواهی چهارتن شاهد هر دو را با پس گردنی و چوب ترکه و لنگه کش آزار دهید و تعزیر کنید.» تشبث فکری و علمی بیداد می‌کند. باز مترجم طرفدار قول مرجوع است و آیه را دربارهٔ لواط می‌داند. و با آنکه در آیه یعنی در نص



قرآن کریم چیزی درباره شاهد گرفتن چهارتن نیامده، از پیش خود چهار شاهد می‌افزاید، بعد که با شهادت آن شاهدان، وقوع لواط قطعی شد، به جای اجرای حد که اجماعی بین فریقین است، تعزیر از جمله پس گردنی و لنگه کفش را مطرح می‌کند. شیخ طوسی درباره آیه اول می‌نویسد: «اکثر مفسران... برآند که این آیه منسوخ است. زیرا حکم اول این بود که چون زن زنا کند و چهار شاهد بر آن گواهی دهند، در خانه‌اش مادام العمر محبوس شود تا در گذرد. سپس این آیه در مورد محسنین (مرد و زن متأهل) به رجم و در مورد بکرین (مرد و زن مجرد) به تازیانه نسخ شد. رک: سوره نور، آیه ۲.» سپس قول منسوب به ابومسلم اصفهانی را که گفته است مراد از فاحشه «مساحقه» است رد می‌کند و مخالف اجماع می‌داند. علامه طباطبایی بیشتر و بهتر از دیگران در صحت همین معنی استدلال کرده‌اند و این آیه را متضمن حکم زنا زانیان شوهردار و آیه بعد (نساء، ۱۶) را درباره حکم زنا زانی بدون احصان می‌دانند. اما درباره آیه بعدی بعضی نظر به اینکه «اللذان» موصول ثنیة مذکر است، عمل ناشایستی را که در آیه با ضمیر «ایاتیانها» (مرتکب آن می‌شوند) به آن اشاره شده، لواط می‌دانند. اما قاطبیه مفسران از قنیم و جدید، از طبری تا طباطبایی، با این استنباط مخالفت کرده‌اند و آن را درباره مرد و زن زانی می‌دانند. طبق قاعده تغلیب، ضمیر مربوط به مذکر و مؤنث را می‌توان مذکر آورد (از جمله رک: احزاب، ۳۵). قرطبی می‌گوید در آیه قبلی از زنان زانیه و حکم آنان و در این آیه از مردان زانی و حکم آن سخن گفته است که بعداً با آیه دوم سوره نور نسخ شده است. (نیز - تفسیر المیزان، ذیل این دو آیه)

(۲۲) آیه معروف «الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما اتفقوا من اموالهم» (نساء، ۳۴) چنین آمده است: «مردها بر سر خانمهایشان ناظر و قیومند از این رو که مردها بر زنها از حیث خرد و رشد اجتماعی فزونی دارند» (این ترجمه بی اشکال است. البته مسأله خود و رشد اجتماعی، تفسیری و افزوده از سوی مترجم است. سپس به دنبال همین جمله بعد از گزاردن دو نقطه شارحه، مطلب را مثل خورشید روشن ساخته‌اند، به این ترتیب: «نیک دکتر مرد بر دکتر زن برتری دارد و یک حمال مرد بر حقال زن ترجیح دارد.» البته مترجم محترم دلیلی ارائه فرموده‌اند که چرا و چگونه حمال مرد، بر حقال زن [که سخت نایاب است] ترجیح دارد.

(۲۳) عبارت قرآنی «ولا یظلمون فتیلاً» (نساء، ۲۹) چنین ترجمه شده است: «با دست خدا جان کسی به اندازه یک خط سیاه و آلوده نخواهد

شد.» (ص ۸۵) ظاهراً در آیه نه سخن از خداوند است، نه خط، نه سیاه. شبیه به همین عبارات قرآنی «لا تظلمون فتیلاً» (نساء، ۷۷) حماسی‌تر از این شده است: «این شما هستید که در دنیا جان خود را با نافرمانی سیاه می‌کنید. در آخرت کسی را به پنهانی یک خط سیاه و آلوده نخواهند کرد.» (ص ۸۹).

(۲۴) عبارت قرآنی «سبیلون سعیراً» (نساء، ۱۰)، چنین ترجمه شده است: «اینان در برابر آتش فروزان کباب می‌شوند.» (ص ۷۷) همچنین «فسوف نصلیه ناراً» (نساء، ۳۰) چنین ترجمه شده است: «به زودی با شعله آتش کبابش می‌کنیم.» (ص ۸۲) همچنین عبارت «سوف نصلیهم ناراً» (نساء، ۵۶) چنین ترجمه شده است: «به زودی در برابر آتش سوزان کباب می‌سازیم.»

(۲۵) آیه «اذا حیتم بتحیة فحیوا باحسن منها ورتوها...» (نساء، ۸۶) چنین ترجمه شده است: «و هرگاه منافقان شما را با درود و تحیتی خود ساخته استجبال کنند، شما تحیت آنان را با تحیتی بهتر که تحیت اسلامی است پاسخ دهید و یا همان تحیت را به آنان باز گردانید.» تخصیص دادن حکم الهی، در جایی که اصل اطلاق است، بدون قرینه و مخصص، درست نیست. همه ائمه و بزرگان دین وقتی که می‌خواستند، تبریک یا نهیت یا دعوت یا هدیه‌ای را پاسخ دهند استشهداً و تبرکاً این آیه را می‌خواندند که «و اذا حیتم بتحیة...» دلیل عقلی در نادرستی ترجمه مترجم محترم و قید و تخصیص بیجای ایشان این است که اگر آیه را چنانکه هست آزاد و مطلق ترجمه کنیم شامل حال منافقان هم می‌شود، اما اگر آن را خاص منافقان کردیم، دیگر نمی‌توان برای مؤمنان به کار برد.

(۲۶) در ص ۹۱ در ترجمه آیه ۹۱ سوره نساء، به قرینه دشنام به یهودیان که در یادداشت‌های پیشین اشاره کردیم، «اعراب» را هم به صفت «جزار» ملقب کرده‌اند.

(۲۷) در ترجمه و تفسیر آیه ۱۱۳ سوره نساء آورده است: «خداوند رحمان کتاب و سنت را بر تو نازل کرد.» (ص ۹۶) آیا سنت نبوی هم مانند قرآن، وحی الهی است؟

(۲۸) در ترجمه و تفسیر آیه ۱۳۵ سوره نساء، آمده است: «اگر مدعی و یا متهم دولتند باشد و یا نیازمند باشد، خداوند رحمان به حمایت او واپیشتر است.» [کذا فی المتن] این ترجمه، ترجمه این عبارت قرآنی است «ان یکن غنیاً او فقیراً فالله اولی بهما» پیشتر از این فرموده است: «به دادگری برخیزید و در برابر خداوند به حق شهادت دهید ولو آنکه به زبان خودتان یا پدر و مادرتان یا خویشاوندانتان باشد، سپس این عبارت را آورده است که ظاهراً ترجمه‌اش چنین است: «و اگر [اصحاب دعوی]

دارا یا تهیدست باشند، در هر حال خداوند سزاوارتر از آنهاست» یعنی اینکه ملاحظه فقر و غنای خویش و بیگانه را نکنید، بلکه خدا را در نظر بگیرید.

(۲۹) عبارت قرآنی «و یصدهم عن سبیل الله کثیراً» (نساء، ۱۶۰) چنین ترجمه شده است: «و بدین جهت که فراوان با جار و جنجال علمی راه خدا را می‌بستند.» معلوم نیست مراد مترجم محترم از «جار و جنجال علمی» چیست؟ اولاً اگر چیزی علمی باشد که بد نیست و اگر جارو جنجال باشد که نهایتاً غیر علمی است.

(۵۰) عبارت قرآنی «انما المسیح عیسی ابن مریم رسول الله و کلمته القاها الی مریم و روح منه.» (نساء، ۱۷۱) ترجمه سرراستش به تقریب از این قرار است: «همانا عیسی مسیح پسر مریم پیامبر الهی و کلمه اوست که آن را در مریم دمیده بود و نیز روح اوست.» مترجم محترم که جبرئیل را نیروی الهی می‌داند و به پرکشیدن خداوند احیاء بالله اشاره کرده است ( - یادداشت‌های شماره ۱۴ و شماره ۳) این عبارت قرآنی را چنین ترجمه کرده است: «مسیح عیسی پسر مریم فقط رسول خدا است و کلمه او است که به سوی مریم افکند و موجی از روح خدا. واقعاً تعبیری مادی «موجی از روح خدا» یعنی چه؟

(۵۱) عبارت قرآنی «و کتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس»... چنین ترجمه و تفسیر شده است: «ما در کتاب آسمانی تورات بر یهودان به صورت فرض و کنسی واجب نمودیم که جان را باید در برابر جان گرفت، پس جان زن با جان مرد برابر است...» سخن بر سر «پس جان زن با جان مرد برابر است» است که در فقه اسلامی و قرآن کریم چنین نیست. بی‌شبهه مترجم محترم که مطابق پسند زمانه مایل است حد را به تعزیر ( - یادداشت شماره ۴۰) و قصاص را به دبه ( - یادداشت شماره ۲۴) تبدیل کند، این عبارت قرآنی را کراراً خوانده است که می‌فرماید: «والانثی بالانثی» (بقره، ۱۷۸) و خود ایشان آن را چنین ترجمه کرده است: «زن در برابر زن باید به قتل برسد.» بیش از این تفصیل و تملیح نمی‌دهم. این پنجاه و یک نکته انتقادی از ۱۱۴ صفحه این ترجمه برگزیده شد. عمر نوح و صبر ایوب و محنت کشی یعقوب و یونس علیهم السلام باید داشت تا یک دور این ترجمه غریب را مطالعه و با متن مقدس قرآن مقابله کرد. قرآن پژوهان و نکته‌سنجانی که خواهان تفصیل بیشتر در اوزبایی و نقادی این ترجمه هستند، به مقاله محققانه و باریک بینانه آقای حسین استاد ولی در نقد این ترجمه مراجعه فرمایند. ( - مجله ترجم، ویژه ترجمه قرآن، مشهد، ۱۳۷۲).